

من امشب
آمدستم
وام بگزارم

شیوه شاعری
مهدی اخوان ثالث
انسوی گزاره های هنری

دکتر یوسف عالی عباس آباد



سرشناسه	: عالی عباس آباد، یوسف، ۱۳۵۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: من امشب آمدستم وام بگزارم: شیوه شاعری مهدی اخوان ثالث آنسوی گزاره های هنری / یوسف عالی عباس آباد.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۹۸۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۰-۰۶۸-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فنی
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: شیوه شاعری مهدی اخوان ثالث آنسوی گزاره های هنری.
موضوع	: اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۰۷-۱۳۶۹ - نقد و تفسیر.
موضوع	: اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۰۷-۱۳۶۹ - سبک شناسی.
موضوع	: اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۰۷-۱۳۶۹ - دیدگاه درباره جامعه شناسی.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry - 20th century - History and criticism :
رده بندی کنگره	: PIR۷۹۴۹
رده بندی دیویی	: ۸۱۶/۶۲۰۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۳۲۷۷۷

من امشب آمدستم وام بگزارم

شیوه شاعری مهدی اخوان ثالث

آن سوی گزاره‌های هنری

من امشب آمدستم وام بگزارم

شیوه شاعری مهدی اخوان ثالث
آن سوی گزاره های هنری

دکتر یوسف عالی عباس آباد



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

[Instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[Instagram.com/sokhan.now](https://www.instagram.com/sokhan.now)

[Telegram.me/sokhanpub](https://www.telegram.me/sokhanpub)

من امشب آمدمستم وام بگزارم

شیوه شاعری مهدی اخوان ثالث آن سوی گزاره های هنری

نویسنده: یوسف عالی عباس آباد

صفحه آرا: نعیمه درویشی

چاپ اول: ۱۴۰۱

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت نو

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۰-۰۶۸-۶

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

پیشکش به آستان جانان

محمد رضا شجریان

فهرست

پیش در آمد.....	۱۱
در آمد.....	۱۹
فصل ۱؛ جستاری کوتاه در زندگی مهدی اخوان ثالث.....	۲۹
فصل ۲؛ رمانتیسیم و دنیای فردی - ذهنی مهدی اخوان ثالث.....	۳۷
(دریچه‌ها؛ غزل ۳؛ لحظه دیدار؛ دریغ؛ طلوع؛ غزل ۴؛ ارمان فرشته؛ شعر، به محمد زهری؛ نغمه همدرد؛ و پسین‌ها، ... آه غزل ۱؛ چون سبوی تشنه ...؛ گل؛ مرداب؛ غزل ۲؛ حالت؛ آن بالا؛ با بهاران؛ یاد؛ نسیم شهریور؛ غزل ۵؛ قطعه برای زنم؛ دگر گناه چه کردم؟ بگو دگر نکنم؛ هر جا دلم بخواهد؛ شبی با او سحر کردن؛ چشم‌انداز دماوند؛ دوست دارمش؛ بوسه بر تصویر داستان عشق ما)	
فصل ۳؛ بازخورد جامعه با مهدی اخوان ثالث.....	۱۵۱
(خطاب؛ سگ‌ها و گرگ‌ها؛ دست‌های خان‌امیر؛ نظاره؛ خوان هشتم و آدمک ۱؛ خوان هشتم و آدمک ۲؛ خفته؛ سترون؛ در می‌کده؛ بی‌سنگر)	
فصل ۴؛ ما همان مانده به آغاز رهی نافر جام.....	۲۷۳
(زمستان؛ خزان؛ درین همسایه ۱؛ درین همسایه ۲؛ باغ من؛ گله؛ بازگشت زاغان؛ نازو؛ کاوه/ نادر یا اسکندر؛ آنگاه پس از تندر؛ مرد و مرکب؛ قصه‌ای از شب؛ قولی در ابوعطا؛ صبحی؛ در آن لحظه؛ هنگام؛ آواز چگور؛ ناگه غروب کدامین ستاره؛ آب و آتش؛ این است که ...؛ به مهتابی که بر گورستان می‌تابید؛ فراموش؛ برای دخترکم لاله و آقای مینا)	
فصل ۵؛ مرثیه‌سرایی بر ایران.....	۴۶۷
(قصه شهر سنگستان؛ فریاد؛ تسلی و سلام؛ پیوندها و باغ؛ نوحه؛ پارینه؛ شب که شد؛ هستن؛ قصیده؛ نطفه یک‌قهرمان با توست؛ مشعل خاموش؛ اندوه؛ چه آرزوها (قولی در سه‌گاه)؛ خفتگان؛ پرستار)	
فصل ۶؛ عصیان فلسفی - دینی اخوان ثالث.....	۶۲۳
(کتیبه؛ میراث؛ آخر شاهنامه؛ پیامی از آن سوی بی‌پایان؛ با همین دل و چشم‌هایم؛ - همیشه؛ پیغام؛ قاصدک؛ برف؛ صبح؛ نماز؛ ماجرا کوتاه؛ و ندانستن؛ زندگی؛ چاووشی؛ شهاب‌ها و شب؛ او هست هست؛ مزدشتیات و چه و چه‌ها؛)	
فصل ۷؛ تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم.....	۸۶۷
(راستی آن‌شب؛ این همانی؛ رنگ یا بی‌رنگی)	
پایان سخن.....	۹۲۱
کتابنامه.....	۹۳۳

پیش درآمد

مباحث ادبی، کنش‌های اجتماعی و واکنش‌های شاعران - به‌عنوان طبقه فرهیخته جامعه - در برابر آنها، مسایل خاصی را ایجاد می‌کند که نیاز است از دریچه فکر و تأمل، یک‌بار دیگر نگریسته شود. سؤالاتی که در ذهن خواننده یا مخاطب وجود دارد، متعدد است. به جواب بعضی از آنها دسترسی دارد. بعضی دیگر را مجبور است «تأویل» یا «تفسیر» کند. جواب بعضی سؤالات دیگر نیز در لابه‌لای آرایه‌های ادبی و فن بیانی شاعر، ناگفته باقی می‌ماند. اخوان ثالث از گروه شاعرانی است که باید بسیار دقیق، حساب‌شده، منظم و آگاهانه، اشعارش را خواند و دیدگاه او را درک کرد. چون «شاعر» است مانند حافظ، شاعر است مانند مولوی، شاعر است مانند سعدی، شاعر است؛ اما هیچ شباهتی به آنان ندارد. کلام منحصر به فرد اخوان ثالث در قالب رمز، ایهام، استعاره، تشبیه، حذف و قصر و ...، صورت شعری به خود گرفته و نمایی از اندیشه متفکری پرشور را نمایش می‌دهد. بدین سبب، خوانش شعر اخوان ثالث، به دایره فکری وسیع‌تری نیاز دارد. وقتی به‌عنوان منتقد به شعر او نگاه می‌کنیم به سه موضوع زیر باید توجه کافی داشته باشیم:

۱. اخوان ثالث در دوره ملت‌پسند تاریخ ایران زندگی می‌کرد. میراث مشروطه؛ بازخورد میان سنت و مدرنیسم؛ هیجانات ناشی از حضور یا قدرت گرفتن حزب توده و گرایش طبقات مختلف جامعه به آن، نفوذ کمونیسم در اندیشه بسیاری از شاعران قدر اول معاصر مانند سیاوش کسری،

امیرهوشنگ ابتهاج؛ وجود «لمپن»ها و سیاست لمپنیسم جامعه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲؛ ناهنجاری های روحی، فکری و اجتماعی ناشی از شکست خوردن جامعه، گرایش به الکلی، مواد مخدر و ...؛ بازتاب مفهومی به نام «دین» و قرائت گوناگون آن از طرف بورژواها، سوسیال ها، ملی گراها یا طبقه متعصب سنتی؛ وجود جامعه تخریب یافته ناشی از گرسنگی، بی سواد، بی پناهی، بی اختیاری مردم در برابر سیاست های استعماری روس و انگلیس و موارد دیگر، جامعه دوران زندگی او را شکل داده بود.

۲. موضوعات گوناگون، مدار و مرکز شاعری او را شکل می بخشد اخوان، شاعر یک بُعدی نیست یعنی فقط با اتکاء به زیبایی های سخن کلماتی را در کنار هم نمی نشاند تا عده ای خوش شان بیاید یا جامعه به او احترام بگذارد. - البته نمونه این نوع شاعران را نیز در تاریخ معاصر ایران داریم - اخوان شاعر است شعر - یا نثر - وسیله بیان او در چنین جامعه ای است. او با این ابزار، باید در جامعه حضور داشته باشد بدین جهت در شعر او سیاست، اجتماع، اقتصاد، فرهنگ، دین و عشق، دوستی، گریه، خنده و احساس وجود دارد.

۳. اخوان ثالث همانند چاووشی خوان مسافران و کوچندگان بود که ندای آزادی، رهایی، شکست و تلخی را به گوش تمام افراد می رساند. زبان شعری و عاطفه بیان او به گونه ای است که تأثیر مستقیمی بر خواننده دارد، یعنی شاعر توانسته است با الهام از مبانی عاطفه و تفکر، در ضمن شعر، گفتگویی نیز با مخاطب برقرار سازد. همان گونه که خود شاعر نیز از جامعه، مسایل مختلف آن، اتفاقات سیاسی - اجتماعی و گزاره های عاطفی تأثیر می پذیرد، به همان اندازه نیز بر جامعه تأثیر می گذارد تأثیر سیاست بر عمق جان شاعر، ملموس بود. محمد مختاری معتقد است کودتای ۲۸ مرداد، تحول سهمگینی در جامعه بود؛ اما «او [اخوان] مشخص ترین شاعر معاصر است که شکست سیاسی و اجتماعی، عمیق ترین و قطعی ترین تأثیر را در اندیشه و شعرش بر جای نهاده است.» (مختاری، ۱۳۷۲: ۴۳۳)؛ «[اخوان] شعر را دادنامه و فریادنامه ای می نامد که خار چشم ستمگران می شود و پاسخ دهنده ندا و ناله ستم دیدگان و مظلومان و پناهگاه روحی و معنوی برای انسان می شود.» (قاسم زاده - دریایی، ۱۳۷۰: ۱۰۸)

زمانی که جامعه غرق در رمانتیسم سیاه بی هویتی، بازی با کلمات، نشنگی و خواب بود، اخوان چنان تلنگری به فضای جامعه زد که روح خفته در اعماق شکست و عصیان بشری را بیدار کرد. زمانی پیروزی انسان را بازگو می کند؛ اما در مواقع ضروری، شکست انسان را نیز روایت می کند. «اخوان برخلاف اکثر نوپردازان آن سال ها که جو عمومی تیره و یأس پس از شکست، بهانه

دست‌بازیدن‌شان به انواع هرج و مرج و افکار خوش‌بینانه شد و شعر را با اشعار احساساتی به ابتذال و حسیض کشانده بودند، از شکست، حماسه‌های بلند آفرید. حماسه‌سرودهایی که بیان دقیق حالات روزگار شکست روشنفکران نوید بود. (شمس لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۸)؛ منتقدان زیادی وارد این مقوله در شعر اخوان ثالث شده‌اند. به‌عنوان مثال «معانی و مضامین شعر اخوان در قالب سه‌گرایش عمده انعکاس یافته است: ۱. ستایش حسرت‌آلود مظاهر و مفاخر ایران باستان؛ ۲. شکاکیت و نیست‌انگاری خیامی؛ ۳. نفرت و نوامیدی روشنفکرانه.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۸۹) پژوهشگران مختلف با رویکردها و شگردهای متنوع، به دنبال کشف علت، معلول و بازتاب شکست در روح اخوان ثالث هستند. روحی که صفحاتی از تاریخ و فرهنگ ایران را به خود اختصاص داده است. محمد مختاری، در کتاب «انسان در شعر معاصر»، تفسیرهای جامعه‌شناختی از وقوع شکست در اندیشه او دارد. وی ابتدا مقدمه، متن و علت‌های ایجاد شکست را در جامعه بررسی کرده، سپس به سراغ اخوان ثالث می‌رود تا نتیجه این شکست اجتماعی را در «فرد» مطالعه کند. وی معتقد است اخوان همچنان بر شکست و نتایج آن در جامعه پافشاری می‌کند و قصد جداشدن از آن را ندارد: «تأثیر شکست و آن واقعه اجتماعی - تاریخی، نقطه عطفی شده که اخوان همواره بر آن درنگ کرده و پس از آن نیز همه چیز را در پرتو آن دیده است. طرح شکست در شعر اخوان یک نوع جهان‌شناسی است. از شکست و تنهایی اجتماعی در یک دوران سیاسی آغاز می‌شود؛ اما به شکست و تنهایی بشری در کل جهان می‌انجامد. از نوامیدی و سرخوردگی سیاسی و تلخی حرکت قطع شده و فروکوفته، به نفی مطلق حرکت و فقدان اراده آزاد در انسان در زیر ستم و سیطره تقدیر کور می‌رسد.» (مختاری، ۱۳۷۲: ۴۳۷ و ۴۵۵)

«یک باره امید و عشق را در درون او بر ناامیدی و نفرت تبدیل می‌کند تا آنجا که درون‌مایه اصلی و تفکر محوری مهم‌ترین و بهترین اشعار اخوان در دهه‌های سی و چهل را همین یأس فکری و فلسفی و خشم و نفرت تشکیل می‌دهد.» (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۲۴۲)

بسیاری از منتقدان معتقدند که دوره پایانی شاعری اخوان چنگی به دل نمی‌زند. وی در تفکرات خاصی فرورفته و از دوران شکوه و اعتلای شاعری خویش فاصله‌های وسیعی گرفته. (رک، حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۲۴۴؛ دستغیب، ۱۳۷۳: ۴۲۶)؛ به گونه‌ای که این دوره با دورانی که «از این اوستا»، «زمستان» و «آخر شاهنامه» را می‌سرود، مقایسه‌کردنی نیست. به عبارت دیگر، در دوران پسین، به نوعی حسیض دچار شده است. بنا به اعتقاد منتقدان، دوگانگی یا شکاف میان دوره اول و دوره دوم مشهود است. سیمین بهبهانی درباره «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم»

می‌نویسد: «این مجموعه با همه ناهماهنگی‌ها و گاه نابسامانی‌ها و با همه فراز و فرودها، مجموعه‌ای است از فلسفه، عرفان، فرهنگ بومی و ملی، تعریض و انتقادهای سخت و دلیرانه، طنزها و شوخی‌های شیرین در مجموع بسیار متنوع و خواندنی.» (بهبهانی، ۱۳۷۹: ۱۶۶)؛ ولی درباره مجموعه‌های پایانی شعر اخوان ثالث، نقدهای دلچسبی مشاهده نمی‌شود. ظاهراً مخاطبان یا منتقدان، نمی‌خواهند واقعیتی به نام مجموعه اشعار اخوان ثالث را بپذیرند. در متن کتاب پیش رو و درضمن نقد و تحلیل‌های ادبی، مشاهده خواهد شد که بسیاری از این نقدها یا انتقادهای بی‌مورد است مفاهیم مهم و ایماژهای بسیار زیبایی در اشعار متأخر اخوان وجود دارد و باید به جامعه ادبی - فرهنگی ایران معرفی شود.

یکی از انگیزه‌های اصلی من در تالیف کتاب «من امشب آمدستم وام بگزارم»، شناخت چهره واقعی اخوان ثالث است. کافی است جستجویی در گوگل انجام دهیم مقالات، پایان‌نامه‌ها و نوشتارهای بی‌شماری درباره آرکائیسم اخوان ثالث پشت سر هم ردیف می‌شود. همه، اخوان ثالث را در قالب زبان آرکائیک او می‌شناسند. به تعبیری دیگر، اخوان ثالث، در قالب آرکائیسم و کهن‌گرایی زندانی شده است. پشت میله‌های درشت و زمخت این بند و زندان، شعرهای اخوان بال‌بال می‌زنند و آرزوی پرواز در افق‌های دورپروازی دارند که برای آن ساخته شده‌اند. یکی دیگر از تهمت‌های اخوان ثالث، روایت‌گری اوست؛ اما چرا اخوان ثالث زبان کهن را بر زبان معیار ترجیح داد یا به روایت روی آورد؟

اخوان ثالث انسانی است غنی طبع، شورش‌گر و طغیان‌گر. او زبان خاصی دارد معماری شگرف است، با تلفیق زبان دیروز و زبان امروز و گاه زبان کوچه‌بازار، شاهکارهایی را در زبان پارسی آفرید. ساختمان‌های غریب و باشکوه که - بدبختانه - فقط به تماشای نمای بیرونی آنها ایستاده‌ایم. درواقع نیاز امروز زبان و شعر فارسی، یافتن کلیدی برای بازگشایی ساختمان‌ها یا بناهایی است که مهدی اخوان ثالث برافراشته است.

گفتم که اخوان ثالث طغیان‌گر است. به دنبال جهان نو، زبان نو، وزن جهان نو و حتی خدای نو بود. او مزدک و زرتشت را در ذهن و ضمیر خود و براساس نیاز واقعی جهان امروز بازآفرینی کرد و دینی به نام «مزدشت» آفرید. تنها پیرو مزدشت هم خود او بود که همیشه در برابرش کرنش می‌کرد.

کدام نیاز و کدام تشنگی روح اخوان ثالث، او را وادار به خلق دین جدید کرد؟ چرا زبان غنی خراسان یا پارسی دری را برای «زبانی کردن» تصویرهای ذهنی خود برگزید؟

اخوان ثالث که دنبال «واژه‌سازی» یا «دعای بین دال و ذال» نبود. چرا «بود» را در قالب و فرم «بوده بود» ریخت و پس از سرمای سخت‌سوزان زمستان، «آمدست» و «شنیدست» را معیار سنجش جامعه قرار داد. چرا در روایت «مرد و مرکب»، رخس را رویین‌تن کرد و تمام ارکان پهلوانی را به سُخره گرفت؟

اخوان ثالث در کنار طغیان‌گری‌هایش، زبان و سخن خود را بسیار ذی‌قیمت و ارزشمند می‌دانست.

واژگان فراوانی در حیطه کاری خود دارد؛ اما در به‌کارگیری آنها وسواس دارد هر واژه یا ترکیب یا هر آرایه ادبی را در حریم زبان خود راه نمی‌دهد. تلفیق‌های اخوان از احساس نیاز جامعه به وجود چنین زبانی سرچشمه می‌گیرد؛ اما باید نکته‌ای را به خوبی دریافت که «درک» و «شناخت» اخوان ثالث از روزگار خود، او را به سمت تشخیص نیازها و دسته‌بندی آنها کشانده است.

از نظر خَلق و خو نیز همان‌گونه که از اشعار و مصاحبه‌هایش برمی‌آید انسانی غنی‌طبع، حسّاس، متشخص و مغرور است. به نظرات انتقادی این و آن اعتنایی ندارد. البته بی‌اعتنایی او، از سر نادانستن یا ناآگاهی نیست؛ بلکه ایمان متقن و مطلق به هنر و آفریده خود دارد. نقاط ضعف و نقاط قوت آن را می‌داند. بدین جهت به کلام و هنر خود ارزش‌های بی‌حدّ و حصری قایل است و آن را در اختیار هر کس و ناکس قرار نمی‌دهد که تیغ سلّاحی یا بدگمانی و انتقاد بی‌رحمانه‌ای بر نازنین‌پیکران او روا دارند. این جنبه از شخصیت اخوان نیز منحصربه‌فرد است نوعی غیرت و تعصب (یا خودخواهی و غرور) نیز دارد. وقتی میهمان خانه شفیع کدکنی است، تمام چیزهای اطرافش را نادیده می‌گیرد و خاکستر سیگارش را بر پیکر «دشنه در دیس» احمد شاملو فرومی‌ریزد. (رک، شفیع کدکنی، ۱۳۹۰ الف: ۱۰۵)

اخوان ثالث «روح جاری ایران» است. صدای خشم او در خفقان پس از کودتای ۲۸ مرداد فروخورده نیست. ساکت نیست. اعتراض می‌کند؛ اما نه با زبان پوشیده و استعاره‌ی «نازلی»، بلکه با زبان پهلوان سر در غارکرده‌ای که پس از نمازی گرم بر مزدا، سام جهان‌پهلوان را از انبوه برف‌های اسطوره بیدار می‌کند تا آب‌های ایران را از «گَرمه‌ها» و «گشت»‌ها رها کند.

معراج زرتشت‌گون اخوان ثالث را پس از خوردن می‌گشتاسبی «سبز» می‌توان دید و صدای خنده او را از پشت «دودریچه روبه‌روی هم» در امتداد چاووشی خوانی‌اش بر روح سیه‌پوش قبیله

می‌توان شنید. اخوان ثالث، مرد هزارهٔ سوم و سوشیانت ایران است. نجات‌دهندهٔ ایران از گردبادِ زردگون و تیره‌گون^۱.

کتاب «من امشب آمدمستم وام بگزارم»، حاصل پژوهش‌های چندین ساله‌ام درخصوص شعر، ذهن، زبان، اندیشه و شاعری مهدی اخوان ثالث است. در این کتاب با استفاده از نقد نو و دیدگاه کاملاً انتقادی، بسیاری از اشعار تحلیل شده است. ساختارشناسی شعر در کنار نظریهٔ فرمالیسم، وجه غالب تحلیل‌های شعر است. در بعضی از بخش‌ها، نقد ادبی هرمنوتیسم و دیدگاه فلسفی - هنری اگزیستانسیالیسم نقد و تحلیل اشعار را بر عهده گرفته‌اند. با استفاده از دیدگاه صاحب‌نظران و صاحب‌مسندهای سخن پارسی، سعی شده است اشعار فارغ از هر نوع پیش‌داوری؛ یک‌سویه‌نگری؛ قضاوت؛ دوستی یا دشمنی فردی - اجتماعی - که بدبختانه گریبان‌گیر برخی از منتقدان معاصر شده است - و دیگر زوایای پیدا و پنهان خلاف‌آمد نقد، بررسی شود. به‌علت مشکلات چاپ کتاب، مجبور به حذف برخی از توضیحات، برخی اشعار و برخی اطلاعات موازی شده‌ام اشعار هم به‌صورت افقی نوشته شده است البته بعضی جاها به‌سبب فرمالیسم، نوشتار عمودی شعر و صورت اصلی نوشتار شعر حفظ شده است.

نقد و نظر دانشمندان گرانقدر زبان پارسی، چراغی در راه تاریک و مبهم نقد و تحلیل اشعار مهدی اخوان ثالث است. سپاسگزار قلم و ذهن اندیشه‌ورزانی هستم که بادهای مخالف و کـُژنگری جامعه را به هیچ می‌انگارند و هیچ‌وقت دست از یافتن و ساختن جهانی نو و زیبا برنمی‌دارند.

هنگام تحلیل شعر و اندیشهٔ شاعر سترگ، مهدی اخوان ثالث، روزگار بی‌مانندی را سپری کردم. برخی از اشعار، روح خنده، جوانی و سرزندگی شاعر و جامعهٔ جهانی را مهیا می‌کرد، برخی دیگر روح سرکش و خشم پرهیمهٔ انسان را دامن می‌زد و در بسیاری از مواقع، خود را در میان زمستانی مشاهده می‌کردم که سرد است و جانکاه و تنها نقطهٔ امیدم، مسیحای جوانمردم، ترسای پیر پیرهن چرکین بود؛ اما در را نمی‌گشود و هیچ نورسویی مشاهده نمی‌کردم در اوج ناامیدی خود مهدی اخوان ثالث دست‌هایم را می‌گرفت و با خود به وادی امن و سرزمین دلگشای روشنایی می‌کشاند. گرمای تن و جانِ شاعر خراسانِ بزرگ در حرف‌حرف و واژه‌واژهٔ نوشتارم موج می‌زند.

۱. بیم جان را کس نیارد لب گشود از ما/ تا مبدا از نهفت سایه‌گاه خیل جادویان/ باز چو نان سال‌های پار و پیرارین/ گردبادی/ زردگون یا تیره‌گون/ خیزد برین صحرا. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۷)؛ (رک، عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۸: ۱۶۶)

گزارش این حال، مقام، عشق، خشم، انقلاب، هیجان و زیبایی بی‌نهایت، زمانی میسر شد که جناب آقای علی‌اصغر علمی با چهره‌ای گشاده و جان شاداب، کتاب «من امشب آمدستم و ام بگزارم» را به چاپ رسانید. سپاسگزار زحمات و تلاش‌های بی‌پایان‌شان هستم. متأسفانه در روزگار کنونی، صنعت چاپ و نشر کتاب با مشکلات، معضلات و دشواری‌های سهمگینی درگیر و دار است؛ اما ناشر محترم سخن، همواره دشواری‌ها را پس می‌زند و راه‌پریچ و خم انتشار را آسان می‌نماید. این چنین باد و چنین تر باد!!

درآمد

مهدی اخوان ثالث، متولد ۱۳۰۶-۱۳۶۹، شاعر صمیمی و خوش سخن روزگار ماست. گویی با تاریخ و انسان رابطه صمیمانه‌ای دارد. با گرمی و مهر، سخن را آغاز می‌کند. در تک‌تک سروده‌هایش، خبری از بغض کلام، گره‌های عاطفی - روحی، مُغلق و ناشناس بودن تصویرها نیست. خیلی راحت و آسان، سر سخن را باز می‌کند. جرّ جَرار کلام را با هنرمندی منحصر به فردی در چنبره خود دارد. اجازه نمی‌دهد تصویرهایش به قلم‌فرسایی منجر شود. هر لحظه احساس کند به سویی دیگر گرایش می‌یابد، فَوَران احساسات را کنترل می‌کند و به سویی پیش می‌رود که هدف اوست. خوش سخنی و صمیمیت اخوان در ضمن واژگانش، همراه مخاطب است به گونه‌ای که شنونده، خواه ناخواه با او همراه می‌شود، حسّ می‌کند، بغض می‌کند، می‌خندد، عصبانی می‌شود و درباره مسئله‌ای که شاعر مطرح کرده است، به فکر فرو می‌رود.

خلق و خوی خاص اخوان، چهره منحصر به فردی از او ساخته است. ماجراهایی درباره اسم‌هایی که برای فرزندان‌ش انتخاب می‌کرد، دینی که برگزیده بود و گویا پیامبری بود که برای خودش نازل شده بود ... نقل شده است. چهره زیبا و پیامبرگونه مهدی اخوان ثالث، اندام متوسط، گویش و لهجه نیشابوری‌اش، گویا از تمام این نوع ادّعاها یا اتهام‌ها جانبداری می‌کند!

مهدی اخوان ثالث در دوره‌ای متلاطم زندگی می‌کرد. دوران گذر از سنت و استبداد مطلق به دوران دموکراسی. در این میان استبداد مطلق به استبداد صغیر، طرح جمهوری رضاخان، شکست آن و بعدها برکرسی نشستن این نظریه، ورود به آستان قرن تجدد و وقوع دموکراسی. در این دوران پرفراز و فرود، بروز ستون قدرتمندی به نام محمد مصدق، ظهور حزب کمونیست شوروی و تنوری‌های آن، سقوط کمونیسم، رویش گروه‌های چریکی، گروه فرقان، گروه‌های مذهبی عقیدتی مانند فداییان اسلام، حزب‌های مختلف با ادعیه‌های خاص، پان‌ایرانیست‌ها، پان‌ترکیست‌ها، آذربایجان و طرح سیدجعفر پیشه‌واری، جنگ‌های ایران و روس و درنهایت رویکرد مطلق مردم به اسلام و تشیع، تغییر سلطنت پهلوی به جمهوری اسلامی، تغییرات مهمی در پیکره ایران به وجود آورد. باید به این نکته مهم نیز اشراف داشت که میراث میرزاده عشقی و «عید خون»، ابوالقاسم لاهوتی و بحث سرخ و کمونیست، فرخی‌یزدی و آزادی‌خواهی، روشنفکری میرزافتح‌علی - آخوندوف در طیف‌های گوناگون سیاست - اجتماع - فرهنگ - دین و ... دهخدا، محمد قزوینی، اقبال آشتیانی، یوسف اعتصام‌الملک و هم‌نسلان آنها جسته‌گریخته در جامعه ملتهب وجود داشت. اخوان ثالث جوانی و خامی خود را در این دوران گذراند. در دوره‌ای مثل دوستان و هم‌فکرانش به حزبی گرایش داشت توبه کرد و در ادامه زندگی، چونان پیر آگاه و روشن ضمیر در گوشه‌ای ایستاد و محیط، موقعیت درونی و بیرونی و تنش را نظاره کرد. مانند سیاوش کسری، امیرهوشنگ ابتهاج و دیگران از «فردا»، «آینده»، «کار»، «امید» و ... روایت نکرد. همانند منوچهر آتشی، دلباخته مدرنیسم و شعر ناب نشد، مانند نصرت رحمانی به زانوی غم تکیه نکرد و مانند یدالله رویایی در گیر و دار طول و عرض و ارتفاع در حجمی ناهمگون نزیست. اخوان ثالث در متن حوادث ۲۸ مرداد حضور داشت. پیش از این ماجرا، فریب حزب توده را خورده بود. اگر «فریب خوردن»، اصطلاح درستی نباشد می‌توان گفت او در عالم سوسیال سیاست، دست به نوعی انتخاب زد؛ اما بعدها بنا بر مناسبات سیاسی - اجتماعی موجود، حزب توده و متعلقات آن فروپاشید. اخوان ثالث، شاهد این فروپاشیدن درون‌هسته‌ای حزب بود، نیز شاهد تهاجم عده‌ای اوباش به قلب سیاست و اجتماع مدرن یا نیمه مدرن جامعه ایران بود. البته در میانه گیر و دار درهم ریختگی‌های سیاسی - اجتماعی ایران دهه سی، خیالات خاصی نیز در سر می‌پرورانید و معتقد بود باید تهران به استالینگراد^۱ تبدیل شود و شاهد اتفاقات دیگری نیز بود که در حوصله این مقال نیست؛ اما هیجان

عاطفه یا دوست داشتن‌های شخصی خود را به اجتماع تعمیم نداد. گریه کرد، بهت‌زده شد، در خود فروپاشید؛ ولی هنر خود را ذلیل و خوار نکرد. با درونی آرام و عقل افسار به دست یک بار دیگر روی در روی جامعه قرار گرفت. نقد کرد، سبک‌سنگین کرد و به زبان هنر، حال و روز خود و جامعه‌ای را که درون آن زندگی می‌کرد، روایت کرد. او درون خود فریاد کشید و بسیار نجیبانه بر باغ بی‌نجابت ایران گریست. ایرانی که فخر و فوخ مرد و مرکب از سایه‌اش نیز گریزان بود. ایران غم‌زده و مصیبت‌بار که رستم دستان بر پیکر شکست‌خورده رستم فرخزاد گریست و «آخر شاهنامه» را پایان ایران دانست؛ اما اخوان ثالث، به‌عنوان پیر خرد، تسلیم نشد. در گام‌خوار دشت ناهمگون و پیچ و تاب‌های دشوار، دست‌ها و چشم‌هایش را در چشمه‌ای روشن شست. بر مرزا نمازی گرم گزارد، سپس در عبادت‌گاه میترا و آناهیتا، برف جاودان‌بارنده سام را کنار زد، درون غار شد تا کیخسرو ایران را از خواب بیدار کند. وی درواقع کیخسرو را در درون خود زایاند تا دستی برآورد و ایران را از شر اهریمنان نجات دهد.

مهدی اخوان ثالث، کیخسرو ایران معاصر است. ناامید می‌شود. بی‌خود می‌شود. گریه می‌کند، دشنام‌باران می‌کند؛ اما تسلیم نمی‌شود. بارقه امید در بینامتن واژه‌هایش جرقه می‌زند و «امید» و رهایی و نیک‌روزی را برای ایران سرفراز آرزو می‌کند. او به جامعه ایران دروغ نگفت. در هیجان یا التهاب جامعه، خود واقعی و ایران واقعی را نشان داد در شکست ایران نیز، به زبان شعر، همان ایرانی را ترسیم کرد که در دنیای بیرونی واقعی دست و پا می‌زد.

شعرهای انتقادی - سیاسی اخوان ثالث نیز حالت رها و آزاد دارند. به‌سختی می‌توان آنها را در ذیل یک‌نظریه یا یک‌تفسیر قرار داد. در حالت سیالیت زمانی و مکانی قرار دارند. لحن یا محتوای این‌گونه اشعار همانند لحن و محتوای بشارت‌دهندگان یا رسولان مبعوث تاریخ است.^۱ تمام اینها به روح و شخصیت آزاد اخوان ثالث وابسته است. شاعری مستقل و بدون هیچ‌نوع وابستگی به پایه‌های قدرت با هرم‌های متنوع آن.

هنر اخوان ثالث نیز مستقل است. ذات هنر، همواره استقلال طلب بوده است؛ اما گروهی هنر را سرمایه‌ای برای قدرت‌های مادی و به‌دست‌آوردن جاه و جلال ظاهری قرار داده‌اند یا هنر را هزینه روایت اتفاقات خوب یا بد روزگار خود کرده‌اند. به اصطلاح امروز، حزب باد بوده‌اند. باد به هر طرف چرخیده آنان نیز چرخیده‌اند. نمونه‌های بی‌شماری از این‌گونه شاعران یا شاعر-مسلکان

۱. البته قصد ما همانندسازی اشعار اخوان ثالث با کتاب‌های مقدسی نظیر تورات، انجیل، اوستا یا وداها نیست.

از ابتدای تاریخ ادبیات ایران و جهان وجود دارد؛ اما اخوان ثالث به هنر و استقلال آن حرمت می‌نهاد. یک‌بار دیگر، پیام رسولانه یا تهدیدها و بشارت‌های انجیل‌وارانه او در ذهن‌ها مجسم می‌شود. اشعار سیاسی - اجتماعی اخوان ثالث، در زمان سیال است نمی‌توان بند یا زنجیری بر پاهای آن بست و آن را معطوف یا زندانی رویداد خاص تاریخی - اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - و ... کرد. او تمام تلاش خود را معطوف به گشودن زنجیر از پای هنری نهاد که در بند مکتب‌های ادبی، سوسیالیسم و آزادی‌خواهی حزب توده، وطن‌پرستی تندروانه ناسیونالیست‌ها، جنگ انسان و خدا در اندیشه نیهیلیست‌ها و شاعران تازه‌به‌دوران‌رسیده ایران و نظایر اینها زندانی بود. در این کوشش‌ها، موفق نیز بوده است. او هنر خود را خرج سیاست نکرد. صرف یک موضوع یا یک اتفاق هم نکرد: هجو، ثنا، شراب‌خواری، عشق، اروتیک، لذت از «سبز»ها و: «شکر پُراشکم نثارت بادا!» وی در پاسداشت حریم اوقات خود، خیلی صمیمانه و خوش‌محضرانه - حکیمانه با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند به مخاطب اجازه اظهار نظر می‌دهد او را با خود همراه می‌کند و در پاره‌ای موارد دیدگاه یا نظر مخاطب را نیز در شعر مطرح می‌کند. تیزهوشی شاعر در اشراف به دیدگاه‌های چندسویه مخاطب، او را وادار می‌کند کدها، نشانه‌ها و رد پاهایی برای تأیید یا رد نظریه‌ها بگذارد. بدین جهت پای تأویل به بسیاری از آثار او باز می‌شود. البته تأویل‌هایی که بر اشعار او وارد می‌شود هیچ مشابهتی به هرمنوتیسم یا تأویل اشعار سنایی غزنوی، عطار نیشابوری، مولوی و ... و آراء حلاج، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، ابن عربی و ... ندارد. تأویل بر شعر اخوان همانند محتوای شعر اوست. تأویل‌هایی دور از ذهن یا آسمان‌رسمان‌بافته ذهن کج‌گرای برخی از منتقدان یا خوانندگان نیست بدین جهت که اخوان اجازه ترک تازی و جولان بیش از حد به مخاطب نمی‌دهد. تمام این ممانعت‌ها نیز با استفاده از نشانه‌هایی است که بر سر راه خواننده ایجاد می‌کند. شعر او همانند تابلویی دارای ترکیب‌بندی یا کمپوزیسیون (به فرانسوی Composition) است. مقدمه، مؤخره و بدنه خاصی دارد. اجزای اثر، همانند نقاشی، در جایگاه خود قرار گرفته و دارای طراحی یا مهندسی منحصربه‌فردی است. می‌توان بعضی اوقات تجلی شعر تجسمی (Concrete Verse)^۱ را در اشعار او دید. او با احساس و عقل، شعر سروده است. احساس و عقل‌گرایی، ممکن است همزاد هم باشند؛ اما گاهی مقابل هم قرار می‌گیرند. وقتی گزاره هنری به عنوان شعر یا هر اثر هنری دیگر قلمداد می‌شود، بهتر است ابتدا با دیده خردگرایی نگریسته شود، سپس پای

۱. البته به معنی واقعی آن؛ نه به عنوان یک جریان شعری که در ادبیات معاصر ایران وجود دارد. برای اطلاع بیشتر درباره شعر تجسمی، (رک، عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰: ۳۶۴-۳۶۷)

احساسات به میان آید. با اطمینان خاطر باید گفت که اخوان ثالث یکی از شاعرترین شاعران ایران است.

نکته دیگری که باید یادآوری کرد، منش و شخصیت پالوده و پرورش یافته اخوان ثالث است. او با اینکه دوره‌های سخت، نابودکننده (۱۳۳۲ و پس از آن)، فرسایش آور و البته دوره‌های شیرین و دلچسبی را تجربه کرد؛ ولی شخصیت ثابت و استواری داشته است. در لحظه و زمان حادثه یا اتفاق، تجربه‌ای به دست می‌آورد، با فاصله گرفتن از حادثه، به تجربه‌ای متعادل‌تر یا بسامان‌تر دست می‌یافت. همان تجربیاتی که در مسایل دهه سی دید و شنید و در بطن ماجرا نفس کشید. اخوان ثالث با سختی‌های روزگار و هم‌روزگارانیش نیز مدارا و مدیریت داشت. با بزرگ‌منشی و - البته می‌توان گفت متکبرانه - نقدها را می‌پذیرفت و پاسخ قانع‌کننده‌ای نیز در آستین داشت. مانند پاسخ به نقدهای تندروانه رضا براهنی که در کتاب «صدای حیرت بیدار» ثبت و ضبط شده است.^۱ به انتقادهای دیگران نیز مطابق شخصیت منتقد پاسخ می‌داد یا اشاره‌های ملیحانه‌ای داشت که جوابی درخور به نکته‌گیری یا بهانه‌های بنی اسرائیلی محسوب می‌شود. بسیاری از منتقدان معاصر، اخوان ثالث را «شاعر شکست» نامیده‌اند؛ اما معتقدم اخوان ثالث با غرور و تکبر قدرت‌مندانه خود، شکست‌ها را شکست داد و نامش را بر سینه پرمهر ایران جاودانه ساخت.

مهدی اخوان ثالث، متولد ۱۳۰۷ و بدرودگفته ۱۳۶۹، بخشی از تاریخ ایران است. لحن اشعارش زنده است. پر از تب و تاب و التهاب و گریز و گریه و خنده و شوخی. جُش‌اش ظریف است و تکیه‌گاه مطمئن تمامیت ایران. او نگاه می‌کند، نگاه‌هایش یک‌دست نیست: نازآلود است و سرزنش‌کننده؛ طناز است و هشداردهنده. مراقب چارسوی ایران است و با نگاهش می‌پرسد، از سرنوشت ایران، از شب‌های ایران، از باغ‌های گیلان و از زمستان. جبر زمان، زنجیر گران‌سنگی بر پاهایش بسته بود، خم به ابرو نیاورد و هلا، یک ... دو ... سه ... رفت بالا و کتیبه سرنوشت ایران

۱. در مصاحبه با آقای محمد محمدعلی و علی دهباشی، درباره انتقاد رضا براهنی که در کتاب طلا در مس نوشته است: «مقدار زیادی از حرف‌های اخوان در خارج از شعرش درباره خود، اجتماع و انسان به‌طور کلی سست و بی‌اساس است، زیادی از عقایدش درباره شعر گذشته و امروز، محدود و غرض‌آلود است»، می‌گوید: «نه، اتفاقاً براهنی را هم می‌توانم درباره‌اش صحبت کنم ... آقای براهنی هم آن‌وقت‌ها هنوز جوان بود و جویای نام آمده، شلاق برمی‌داشت و غوغا می‌کرد، کار درست و حسابی و بی‌غرض نداشت. خودش یک‌پا مدعی بود؛ اما بعدها من دیدم که از آن حدت و شدتی که داشت فروکش کرده، من نه آن‌وقت دلخور شدم چندان و نه حالا.» (اخوان ثالث، ۱۳۸۲: ۳۲۸-۳۲۹)

را خواند. امروز نیز با نگاهِ طنازش می پرسد ایران به کدام سوی تاریخ رهسپار شده؟ آیا بر گلیم تارِ ایران، شطرنج می بازند؟

نگاه می کند و می گیرد. شرابِ خانگی ترسِ محتسب خورده^۱ در مذاق او، طعم گسِ تنهایی دارد؛ اما از پسِ تنهایی، سبز را نگاه می کند. سجاده ای دلربا برای رهایی و تجرّد. این بار می خندد و دیوارهای تنهایی «قصر قجر» را به تنهایی اش می بخشد. او دلباخته ایران است. در انحنای عشقِ سرکشِ مهارناپذیرش، وطن را به امانت سپرده است. امروز با نگاهِ پرسش گرش می پرسد و با لحن گرم و جان دازش سفارش می کند تا خانه او را پاس داریم تا آتشی دیگر، فرش ها و پرده ها را نسوزاند. اخوان نگاه می کند. در دست های او چگور سمندروار در آتش عطشاناش غوطه می زند. بانگ بی نهایتی در تارهای تارِ روح افزایش می غلتاند و می خواند: نه از روم، نه از زنگم، بیا بگشای در بگشای دلتنگم ... او در جهانِ شعرش زنده است. مراقب معماری سرزمینی است که با جان و روح و دست ها و عشق هایش بنا کرد و به امانت سپرد و رفت.

من، میراث دارِ مهدی اخوان ثالث، قلم را آختی به کوشش واداشتم تا اطراف و اکناف را خوب بکاود، سر رشته امور را در دست گیرد تا بتواند از پسِ تلخی ها، شیرینی ها، شکست ها، پیروزی ها و عاشقانه های فردی، چهره ای ملموس از ساحتِ شعری مهدی اخوان ثالث فراهم آورد. امیدوارم رندی اخوان ثالث، یارِ غار و گشاینده گره های متنی باشد که با تیزهوشی او در هم تنیده شده و فکر کردن درباره آنها را از منتقد سلب کرده است. شعر او قلمروی به وسعت دل و جان ایران است کسی نمی داند در لابه لای کتاب ها به دنبال کدام موضوع و کدام گزینه می گشت، کسی نمی داند از لابه لای کتاب ها، کدام معرفت را به دست آورد؛ اما می دانم نهادِ نا آرامِ جانِ اخوان در پی آرامش انسان بود و هست. او انسان را دوست دارد و نمی خواهد گردی از غم بر چهره او بنشیند. می دانم روزها و روزها کتاب ها را ورق به ورق جسته تا چهره واقعی اوشیدرماه را از دلِ اسطوره ایران بیرون کشد تا به رهایی ایران امید دهد؛ اما ایران، چهره ای نجیب تر از اخوان ثالث نیافت. او برای رهایی ایران، ناامید مطلق شد؛ اما چنین اوضاعی را نپذیرفت و جامه حریرین م. امید بر تن کرد. در شاه نشین سام و رستم، در رازهای عاشقانه بیژن و منیژه و دیگر عاشقانِ ایران زمین نشست و سرود: تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم.

۱. شراب خانگی ترس محتسب خورده
به روی یار بنوشیم و بانگ نوشتنوش
(حافظ، ۱۳۶۷: ۱۹۱)

۱. شراب خانگی ترس محتسب خورده

با مطالعه اشعار و با بررسی و تحلیلی که در شعر اخوان انجام داده‌ام، ملاحظه می‌شود که شاعر به دلایل اجتماعی و شخصی به اندیشه‌های جهان ایرانی نپرداخته است. او در آثار خود دو رکن عمده‌ای را در نظر داشته است: اوضاع استبدادی و هولناک ایران پس و پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اندیشه‌های دینی مخصوص وی که عمدتاً به دین‌های ایرانی پیش از اسلام و آیین مزدشتی معطوف شده است. اگر بخواهیم اندیشه‌های شاعر را درخصوص اندیشه‌های وی به جهان وسیع ایرانی مطالعه کنیم که روزگاری مرزبندی بسیار وسیع‌تری داشته و سرزمین‌های بسیار زیادی را که امروز از پیکرش جدا شده، دربر داشته است، باید به مؤخره مجموعه شعر «از این اوستا» مراجعه و ابعاد آن را بررسی کنیم. «از این اوستا»، نام یکی از مجموعه‌های شعرهای اخوان ثالث است که در سال ۱۳۴۴ به چاپ رسید. در زمان انتشار این مجموعه، اخوان از شهرت و محبوبیت فراوانی برخوردار بود و لحن و زبان او بیشترین تأثیر را بر شاعران جامعه‌گرای آن سال‌ها داشت. به این سبب، در هنگام انتشار، نقد و تحلیل‌های وسیعی را به همراه داشت. در مؤخره این مجموعه که مانیفست شاعری او محسوب می‌شود، سیری در شعر فارسی از دوران کهن فارسی دری تا دوران نیما یوشیج انجام داده و در برخی قسمت‌ها به نقد و بررسی شعر فارسی اقدام کرده است. علاوه بر این، شعر فارسی را در خارج از مرزهای ایران و در کشورهای فارسی‌زبان همسایه نقد و تحلیل کرده و از شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان خارج از ایران یاد کرده است: «گاهی چنان اندیشیده‌ام که اصولاً مردم خارج از ایران امروز یا همسایه ما هستند و احیاناً اهل اقلیم و حریم ما و آشنا و متکلم به زبان فارسی مثل افغانستان و نیز نواحی تاجیکستان، ترکستان، ماوراءالنهر و خلاصه آن قسمت از خراسان قدیم که اکنون چندی است روس‌های تزاری - من با شوروی جماعت کاری ندارم - عدواناً غصب و تصرف کرده‌اند با استفاده از غفلت و بی‌رمقی و بی‌غمی سلسله قجر» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶، از این اوستا: ۱۶۶)؛ وی مبحثی درباره جغرافیای ایران قدیم و خراسان و سرزمین‌هایی که شامل آن می‌شد و شاعران فراوانی که متعلق به خراسان بزرگ و قدیم ایران هستند کرده و با اعتراضی به تقسیم‌بندی‌هایی که در جغرافیای ایران و در خراسان قدیم انجام گرفته، گفته است: «خراسان دیگر مادون و ماورای نهر ندارد، خراسان خراسان است» (همان: ۱۶۸)؛ نظر اخوان در این زمینه، عمدتاً مربوط به زبان و ادبیات ایران در مرزهای وسیع ماوراءالنهر، سغد، خوارزم، افغانستان، تاجیکستان، خراسان و دیگر جاهایی است که در آنجا به زبان فارسی گفتگو می‌شود. در این دیدگاه نیز اخوان ثالث به ابعاد سیاسی - اجتماعی مسئله توجه مخصوصی کرده و سیاست‌های داخلی و مداخله‌های تجاوزکارانه خارجی و غارت

ثروت ایرانیان را از مصادیق جدایی مردمان فارسی‌زبان از یکدیگر دانسته که ملیّت و اتحاد و آزادی آنان را از بین برده است: «اهل طوس و نیشابور اگر بخواهند به سمرقند و بخارا بروند و همچنین و چنین، این آزادی و آسودگی را ندارند که ندارند. نمی‌توانند گرد هم آیند. بگویند، بشنوند، شعر بخوانند، بسرایند. دردهای حال و آینده را درمان کنند. نقّالی کنند. نمی‌توانند محفل کنند و بزم آریند، شعر مولانا و خیّام روایت کنند و بشنوند. نمی‌توانند انجمن کنند و واقعاً از آن - موهبت عالی یگانگی فرهنگی بهره ببرند و برسانند. البته برای حفظ آداب و اسالیب سیاست، تنها همین می‌بینند که چندتن سیاست‌باز ظاهرآرایی‌ها کرده، از روابط عمیق و کهن و باستانی فرهنگی و سیاسی سخن می‌رانند و تعارف و خوشامد ردّ و بدل می‌کنند. الحق که برای اهالی ایرانیت، این سخت دردناک است. هی. هیهات.» (همان: ۱۷۴-۱۷۵)

شیوه نقد اشعار مهدی اخوان ثالث در این کتاب ساختارگرایی - فرمالیسم است. اشعار اخوان ثالث را در چهار دسته منظم، می‌توان طبقه‌بندی کرد: ۱. شعرهای فردی یا رمانتیک فردی که در آن به حال و هوای عشق فردی؛ عشق جامعه، حدیث نفس و لذت خود می‌پردازد؛ ۲. شعرهای اجتماعی که بدون اینکه نقد و نظری داشته باشد، فقط به‌عنوان یک ناظر بیرونی نگاه کرده و برداشت هنری خود را از آن واقعه نشان داده است؛ ۳. شعرهای اجتماعی اعتراضی. خود را به‌عنوان یک شخصیت تاریخی یا برون‌تاریخی (کسی که نظاره‌گر و منتقد تاریخ است)، فرض کرده و به آن واقعه واکنش نشان داده است. واگویی‌های اخوان در این نوع اشعار توصیفی، روایی، تغزلی، چهارپاره‌سرایی یا چیزهای دیگر است؛ ۴. شعرهایی که مرثیه‌ای بر تاریخ ایران می‌سراید: شگردهای مرثیه‌سرایی اخوان ثالث در این فصل ذیل بخش‌های مرتب، تفسیر و تحلیل شده است. در پایان باید افزود اخوان ثالث نگرش منحصر به فردی به مقوله «انسان» دارد و می‌گوید: «اصلاً من آدم‌هایی را که خالی از تأمل، خالی از اندیشه و تفکر نسبت به زندگی و هستی به محیط و اطراف باشند، درحقیقت آدم نمی‌دانم که می‌تواند بخورد و هزارکار بکند، ادای آدم بودن را دریاورد؛ ولی آدم به یک معنی نباشد. آدم در صورتی آدم است که بیدار باشد. در هر لحظه‌ای و همراه باشد با حرکت هستی‌اش و زمان‌اش و زندگی‌اش و این باز فیض بیشتری است که بتواند بیداری‌اش را منعکس کند. حالات و تأملاتش را پیاده کند. این یک چیز اضافی است که گاه به گاه آدم‌هایی را به سخن گفتن وامی‌دارد.» (اخوان ثالث، ۱۳۸۲: ۷۹)

اگر لابه‌لای سخنان محاوره‌ای و صمیمی اخوان ثالث را بگردیم، مشخص می‌شود معنی‌ها و گفتگوها یا بحث‌های بنیادینی با خود حمل می‌کنند. «انسان»، مقوله‌ای مستقل است و «جامعه»،

مقوله مستقل دیگر. اخوان هم این دو مقوله را در برابر هم می‌نهد و هم در کنار هم می‌گذارد. وقتی در کنار هم‌اند، هریک نسبت به دیگری تعهدها، وظیفه‌ها و اختیاراتی دارند. در صورتی جامعه ایده‌آل و مرفه خواهد بود که این تعهدها و وظایف به‌خوبی گزارده شوند. وقتی در برابر هم نهاده می‌شوند، هریک، موجودیت مستقلی دارند. دیگر بحث تعامل و همدلی در کار نیست. گرانیکاه ایده‌آل اخوان در این سخنان، همین مورد است یعنی انسان، باید خود را در جامعه بشناسد. جامعه خود را نیز درک کند و بفهمد. بداند که چه کسی است چه وظیفه‌ای دارد و چه قانون‌هایی بر او روا داشته می‌شود. آیا این قوانین را برمی‌تابد یا به حکم جبر و زور، محکوم به پذیرفتن آنهاست. وقتی مسایلی این چنین را درک کرد، باید اشراف کاملی به جامعه، افراد آن، کارگزاران و گردانندگان آن داشته باشد. اگر می‌خواهد اعتراض خود را به قانون یا حکم رایج جامعه اعلام کند، چه راه و روشی را باید برگزیند تا هم به خواسته خود برسد، هم ناموزون بودن آن را از بین ببرد و نظم نوین و به نفع عموم را جایگزین کند. اخوان معتقد است، صدای اعتراض یا تأسیس جامعه جدید، به اصول خاصی نیاز دارد. نیاز اولیه و اصلی برای قُرم تازه و برهم زدن اوضاع جاری، داشتن «آگاهی و شعور» است. وقتی می‌گوید: «آدم در صورتی آدم است که بیدار باشد. در هر لحظه‌ای و همراه باشد با حرکت هستی‌اش و زمان‌اش و زندگی‌اش و این باز فیض بیشتری است که بتواند بیداری‌اش را منعکس کند»، حتی درباره نوع «منعکس کردن» نیز باید آگاهی داشته باشد. البته در پی تأویل سخنان اخوان نیستیم؛ بلکه سعی داریم معنی‌های نهفته را آشکار سازیم.



فصل ۱: جستاری کوتاه در زندگی مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث بنا به قولی در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در توس (مشهد) دیده به جهان گشود. در این باره گفته است: «من در این یقین دارم و از پدر و مادر خود شنیدم که در یکی از سال‌ها، در یکی از اوقات شب یا روز در توس به قول معروف متولد شدم. یعنی در واقع یک چشم را به دنیا گشودم. توضیح آنکه چشم دیگرم چندی بعد به دنیا گشوده شد. می‌دانید نمی‌توانم بگویم که درست چه سالی به دنیا آمدم بین سال‌های هزار و سیصد و شش و یا هفت بود. آن وقت‌ها هنوز اوایل شناسنامه‌دادن و گرفتن بود.» (حریری، ۱۳۷۰: ۴۴۹)

او تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در مشهد گذراند و از همان آغاز دوره کودکی و تحصیل، شور شاعری در او بود. خودش می‌گوید: «دفترچه‌ای داشتم و شعرهایی از این و آن یادداشت می‌کردم، بعد حس کردم اینها درست آن چیزهایی نیست که من می‌خواهم بگویم. پیش خودم در همان عالم بچگی دیدم آدم نمی‌تواند حرف خودش را از زبان دیگران بگوید. مثل لال‌ها و گنگ‌ها و یک کلام از این و یک کلام از آن، شروع کردم حالی کردن به کسی که مثلاً مخاطب من بود و بعد اصلاً خودم مخاطب خودم شدم. یعنی افتادم به خط شعر و این دنیای معنوی را برای خودم کشف کردم.» (اخوان ثالث، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۲)

سرمشق اولیهٔ اخوان دیوان شعرای کلاسیک بود که او در محضر پدر اهل شعر خویش از آنها بهره می‌گرفت؛ زیرا پدر او، علی‌آقا، همواره در منزل شاهنامه، گلستان و دیوان حافظ می‌خواند. اخوان در ابتدای شاعری، علاوه بر اینکه از دیوان‌ها و مجلات و کتاب‌های درسی بهره‌ها می‌گرفت، گاه برای رفع دشواری به معلم و استاد هم نیازمند می‌شد. اولین علم و آموزگار وی، «پرویز کاویان جهرمی» بود که کم‌کم او را با شعر به‌طور جدی آشنا کرد. علاوه بر این با حمایت پدرش توانست با گنجینه‌ای از دیوان‌ها و تذکره‌های زبان فارسی آشنا شود و به‌طور جامع به شعر فارسی از آغاز تا عصر خودش اشراف یابد. تجربه‌های شعری اخوان ثالث با گذشت زمان عمیق‌تر می‌شد. او هر روز و هر ماه با سرایش شعرهای جدید و قرائت آن در بین صاحب‌نظران و اهل فن، زمینه‌های رشد و تعالی خود را فراهم می‌کرد. اخوان کم‌کم به انجمن‌های ادبی خراسان راه یافت و با بزرگان شعر آن روزگار از نزدیک آشنا شد. انجمن ادبی خراسان، سکوی پرش او بود. او از این طریق توانست واقعیت شعر خویش را در آغاز جوانی به همه اهل فن بنمایاند. در همین انجمن، تخلص «امید» به او داده می‌شود. می‌گوید: «در خراسان وقتی که تازه به شاعری رو کرده بودم، به یک انجمن ادبی دعوت شدم که استاد کهنسالی به نام نصرت منشی‌باشی در صدر آن بود. هر وقت شعر مرا می‌شنید می‌پرسید تخلصت چیست؟ او واجب می‌دانست که هر شاعری تخلصی داشته باشد و من نام دیگری نداشتم. سرانجام یک روز خودش نام «امید» را به عنوان تخلص بر من نهاد. امید «این لکه ابر عابر آفاق نومیدی» و من همچنان این نام را حفظ کرده‌ام.» (همان: ۱۴۱)

شعر اخوان ثالث در دوران جوانی (۱۷ یا ۱۸ سالگی) از سوی ارباب انجمن‌های ادبی و مطبوعات مورد اقبال قرار گرفت. بزرگ‌ترین شاعر کهن‌سرای معاصر، ملک‌الشعراء بهار، با قاطعیت معتقد بود که اخوان شاعر بزرگی خواهد شد. آشنایی اخوان با نیما، مسیر شعرسرایی او را عوض کرد و او را تا بدان‌جا برد که توانست پایه‌گذار سبکی جدید در شعر نیمایی باشد. شعری که با بهره‌گیری از شعر شاعران گذشته، با زبان روایی در قالبی نو از بزرگ‌ترین مسایل انسانی و جهانی سخن به میان آورد و این مهم را پس از رهایی و جدا شدن از انجمن‌های ادبی خراسان به دست آورد. اخوان در آغاز شاعری با محمد قهرمان، رضا مرزبان و علی میلانی آشنا شد و کار مطبوعاتی را از سال ۱۳۲۴ در مشهد آغاز کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ایران چهرهٔ دیگری به خود گرفت و نظام سیاسی - فرهنگی جامعهٔ آن زمان به کلی دگرگون شد. سیاسی‌کاران نیز دستگیر و زندانی و برخی از آنان اعدام شدند. اخوان ثالث گرچه هیچ‌گاه به تمام و کمال مرد سیاست نبود؛ اما همواره دغدغهٔ سیاست داشت، او نیز پس از کودتا مانند بسیاری از اهل قلم دستگیر و روانهٔ

زندان شد. در بدو ورود به زندان آنان که جرمشان چندان سنگین نبود، می‌توانستند با دادن تعهد آزاد شوند؛ اما اخوان از امضای تعهد امتناع کرد و به ناگزیر چندین ماه در زندان ماند. اگرچه در نهایت نیز حاضر به امضای تعهدنامه نشد؛ اما با وساطت دیگران توانست با سرودن یک‌شعر از زندان آزاد شود:

رندی شرابخواره و درویش همچو من	کی فکرت سیاست پر شور و شر کنم
من تــــوده‌ای نبودم و بالله نیستم	باید گـــــــــــــواه ایزد و پیغامبر کنم
سودند سر به خاک رضا کاره‌های قوم	من مرد هیچ‌کاره چه خاکی به سر کنم

پس از آزادشدن از زندان، تا آخر عمر دیگر هیچ‌گاه برای حزب و دسته خاصی فعالیت نکرد. درواقع از کارهای روزمره سیاسی کناره‌گیری کرد و برای امرار معاش به روزنامه «ایران ما» پیوست. مدیر روزنامه ایران ما، از عوامل اصلی آزادی اخوان بود. از این رو، شاعر در کنار او می‌کوشید تا دیگر بار دست از پا خطا نکند. در این سال‌ها، اخوان با همکاری دوستش حسین رازی، جنگ هنر و ادب را منتشر کرد. مجموعه شعر «زمستان» را در سال ۱۳۳۵ چاپ و منتشر کرد. در روزگاری که سکوت و سانسور، بیش از هر چیز بر فضای ادبی و هنری آن حاکم بود. پس از نشر زمستان، در همان سال ۱۳۳۵، با ابراهیم گلستان آشنا شد. آشنایی با گلستان سرآغاز دوره جدیدی از زندگی اخوان بود. پس از آن زمینه‌های فعالیت او در امور مربوط به فیلم فراهم شد. اخوان در استودیو گلستان کارش نظارت بر ضبط صدا و دوبله کردن گفتار فیلم‌های مستند در زمینه‌های علمی، صنعتی یا عمومی بود. بنا به قول گلستان در مدت سه - چهار سال روی صداگذاری نزدیک سیصد فیلم مستند نظارت کرد. به جز اینها اخوان هم به متن ترجمه‌ها و روانی گفتارها رسیدگی می‌کرد هم به خوب خواندن آنها و هم درست ضبط‌شدن بر نوار اصلی و برگرداندن به نسخه‌های فیلم. در آن سال‌ها، اخوان، از مقام ادبی والایی برخوردار بود و برخی از اشعار «آخر شاهنامه» را در مطبوعات چاپ می‌کرد. اخوان در سال‌هایی که در استودیو گلستان فعالیت می‌کرد علاقه زیادی به فیلم‌سازی پیدا کرد و همواره از تلفیق شعر با تصویر سخن می‌گفت. وقتی شعر «طلوع» را در سال ۱۳۳۶ سرود، خیلی دوست داشت خودش آن را به تصویر بکشد و دوستان او نقل می‌کنند که او بارها درباره تصویر شعر طلوع صحبت می‌کرد. شعر طلوع درباره مرد کبوتربازی است که صبح زود پیش از برآمدن آفتاب بر پشت بام رفته و کبوترهایش را پرواز داده است. در سال ۱۳۳۸، مجموعه شعر «آخر شاهنامه» را به هزینه خود و با کمک ابراهیم

گلستان منتشر کرد سالی که «توس» پسر اول اخوان به دنیا آمد. آخر شاهنامه، مجموعه‌ای از اشعار برجسته اخوان است. پس از آن که کارگاه فیلم گلستان تعطیل شد ایرج گرگین رئیس برنامه دوم رادیو، از اخوان دعوت کرد تا مسئولیت مستقیم برنامه‌های ادبی را برعهده گیرد. اخوان تا پیش از این تاریخ، کار رادیویی نکرده بود؛ اما ذوق و دانش ادبی او باعث شد تا او در برنامه‌های ادبی موفق شود. حدود سال‌های ۱۳۴۰، زندگی اخوان از طریق فعالیت در رادیو می‌گذشت. در سال ۱۳۴۲، دختر سوم اخوان به نام تنگل به دنیا آمد؛ اما پس از چهار روز فوت شد. در سال ۱۳۴۴، مجموعه «از این اوستا» را منتشر کرد در مؤخره این دفتر، مانیفست فکری - ادبی اخوان نیز منتشر گردید و صراحتاً آیین «مزددستی» را معرفی کرد. از این اوستا، نیز از بهترین دفترهای شعری اخوان است و ماندگارترین شعرهای او مانند «کتیبه»، «قصه شهر سنگستان»، «مرد و مرکب»، «آن‌گاه پس از تندر»، «نماز»، «پیوندها و باغ»، «ناگه غروب کدامین ستاره» و... در آن جمع آمده‌اند. اخوان در سال ۱۳۴۴، برای بار دوم راهی زندان شد. این بار اتهام او از مقوله سیاسی نبود. مردی از دست او به دادگستری شکایت کرده بود. اخوان نیز در دادگاه، ضمن پیش‌کشیدن اصول اعتقادی مزددستی و اهورایی خود، به انواع مالکیت‌ها حمله برد و قاضی نیز او را به زندان محکوم کرد. بعد از صدور حکم دادگاه، اخوان دیگر نمی‌توانست در رادیو بماند. چون این امر با کار دولتی مغایرت داشت. تا مدت‌ها به اسم همسرش برای رادیو نویسندگی می‌کرد و خود در منزل محمدرضا شفیعی‌کدکنی که در این زمان دانشجوی دکتری بود و منزلی در خیابان شیخ هادی تهران داشت، مخفی بود؛ ولی پس از مدتی در تابستان ۱۳۴۴ خود را به دفتر زندان معرفی کرد. زندانی شد و خانواده او در بحران اقتصادی شدیدی قرار گرفتند. پس از شش ماه، از زندان آزاد شد. مجموعه شعر «در حیات کوچک پاییز، در زندان» محصول آن زمان است. قصیده‌ای به‌عنوان مقدمه در ابتدای کتاب آمده که در زندان قصر سروده است. در سال ۱۳۴۸، از اخوان دعوت شد تا در تلویزیون آبادان مشغول به کار شود. در این دوره، وضعیت اقتصادی اخوان به کلی نابسامان بود. او از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ در تلویزیون آبادان فعالیت کرد. شاید این دوره از زندگی اخوان را بتوان از دوره‌های خوب او یاد کرد. در بین این سال‌ها، کتاب «عاشقانه‌ها و کبود» را منتشر کرد؛ سال ۱۳۵۰، مزدک‌علی پسر سوم اخوان به دنیا آمد. اخوان برای گرفتن شناسنامه به ثبت احوال مراجعه کرد؛ اما آنان از پذیرفتن نام مزدک‌علی امتناع کردند و هر قدر اخوان اصرار کرد من می‌خواهم نام فرزندم مزدک‌علی باشد قبول نکردند و شایسته نمی‌دانستند که مزدک با علی ترکیب شود. ناگاه اخوان در همان اداره عصبانی شد و گفت: آقا مگر مزدک از گرگ هم کمتر است. آخر شما برای گرگ‌علی شناسنامه صادر

می‌کنید اما برای مزدک چنین نمی‌کنید. در سال ۱۳۵۳، لاله، دختر اول اخوان در ۲۶ شهریور، به همراه ناصر، نامزد و پسرعمه‌اش در رودخانه کرج غرق شد. پس از این حادثه دلخراش اخوان دیگر حاضر نشد به آبادان برگردد، از این رو تلویزیون آبادان را رها کرد و به تهران بازگشت. پس از بازگشت به تهران در تلویزیون ملی مشغول به کار شد. تا قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ اخوان ثالث کمابیش با برنامه‌های ادبی در تلویزیون ظاهر می‌شد در سال ۱۳۵۶ برای تدریس در دانشگاه دعوت شد. در دانشگاه شعر سامانیان و مشروطیت به بعد را تدریس می‌کرد. پس از انقلاب نیز به مدت خیلی کم به تدریس در دانشگاه مشغول بود؛ اما پس از سال ۱۳۵۸ برای همیشه از کار تدریس کناره‌گیری کرد. پس از انقلاب، برای مدتی در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) مشغول به کار شد؛ اما این فعالیت نیز دیری نپایید. پس از کناره‌گیری از انتشارات انقلاب اسلامی، تقریباً خانه‌نشین شد و در این مدت روزگار را به سختی می‌گذراند. و به قول خودش، زندگی او از رهگذر محبت دوستان و قناعت خود می‌گذشت. زندگانی وی در این مدت در خلوت و انزوا بود. نه حادثه مهمی در زندگی او افتاد و نه شعر خارق‌العاده‌ای سرود. مهم‌ترین رویداد فرهنگی، سفر او به خارج از ایران بود. اخوان که در تمام طول زندگیش حتی برای یک بار نیز به خارج سفر نکرده بود در سال پایانی عمر خود از طرف خانه فرهنگ معاصر آسمان دعوت شد. در این سفر، همسرش، ایران خانم و شفیعی‌کدکنی و جمعی از دوستانش، همراه او بودند. سفر اخوان، در سال ۱۳۶۹ به اروپا، زمینه را برای تجدید دیدار با دوستان قدیمی‌اش فراهم کرد. در این دیدار، ابراهیم گلستان، رضا مرزبان، اسماعیل خویی و چند تن دیگر از دوستان صمیمی دوران جوانی‌اش را دید و روزها و ساعت‌های خوشی را گذراند. در خارج، به گونه‌ای از اخوان استقبال کردند که خودش نیز باور نداشت در بین اهل ادب این همه ارج و قرب داشته باشد. اولین و آخرین سفر اخوان که چند ماه به طول کشید در تیرماه به پایان رسید و در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۶۹ به ایران بازگشت. اما هنوز طعم خوش سفر با او بود که در بستر بیماری افتاد. چند روز پس از درگذشت استاد پرویز ناتل خانلری، روانه بیمارستان مهر تهران شد و در ساعت ۱۰/۳۰ شب یکشنبه ۴ شهریور ۱۳۶۹ در بیمارستان مهر، دار فانی را وداع گفت. سه‌شنبه ۶ شهریور جنازه او به بهشت زهرا برای شستشو انتقال داده شد. در صبح روز دوشنبه، رادیو بی‌بی‌سی، در برنامه صبحگاهی خود خبر مرگ اخوان را پخش کرد. روزنامه‌های داخل کشور نیز به تفصیل و اجمال آن را به اطلاع مردم رساندند. شفیعی‌کدکنی در گفت‌وگویی با رادیو بی‌بی‌سی بلافاصله پس از مرگ اخوان ثالث گفت: آقای اخوان به نظر من یکی از آن نوادری

است که در تاریخ فرهنگ هر ملتی به ندرت در هر قرن یکی دو تا پیدا می شود که مظهر تجدد واقعی و حفظ سنت و جوانب درخشان سنت آن ملت هستند. او بزرگ ترین کیمیاگر زبان فارسی بود کسی که با کلمات فارسی طلا درست می کرد. سکه می زد. سکه هایی که بدون تردید تا زبان فارسی هست این سکه ها رواج دارند. هیچ گاه از یاد و حافظه دوستان شعر فارسی غالب این شاهکارها نخواهد رفت. پس از شستشوی جنازه اخوان در بهشت زهرا، ناگاه تصمیم گرفته شد که او را در کنار آرامگاه فردوسی در توس به خاک بسپارند. بنابراین پس از هشت روز از درگذشت اخوان ثالث او را در دوازدهم شهریور در باغ شهر توس در کنار آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی به خاک سپردند.

پس از سال ۱۳۵۷، کتاب های «درخت پیر و جنگل»، «آورده اند که فردوسی»، «بدعت ها و بدایع نیمایوشیج»، «دوزخ اما سرد»، «درحیاط کوچک پاییز در زندان»، «زندگی می گوید؛ اما باز باید زیست...» و «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» چاپ و منتشر شد. به درخواست خود اخوان، تمام اشعار سنتی و قالب های کهن شعری او، پس از ارغنون، در مجموعه «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» به چاپ رسید. از دیگر آثار او می توان به مقالات (جلد اول)، چاپ ۱۳۵۰؛ عطا و لقای نیما یوشیج، ۱۳۶۱؛ حریم سایه های سبز (جلد دوم مقالات)، ۱۳۷۳؛ نقیضه و نقیضه سازان، ۱۳۷۴؛ صدای حیرت بیدار (گفت و گوهای مهدی اخوان ثالث)، ۱۳۷۱ و مردجن زده (مجموعه چهارداستان)، ۱۳۵۴ اشاره کرد.

اخوان ثالث با توجه به زندگی و طرز فکری که داشته است و با توجه به اظهارنظرهای ادیبان و پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی، از چهره های برتر شعر فارسی است. در دفترهای او، شعرهایی یافت می شود که در ضمن داشتن بُعد ایهامی و ادبی، مخصوص حوادث آن روزگار مخصوصاً دوره پهلوی و ظلم و جهالت حاکم بر مردم آن روزگار است و این نوع اشعار را هیچ شاعر دیگری غیر از اخوان نتوانسته است با چنان قدرت بیانی به تصویر بکشد و ماندگار سازد. علاوه بر اینها، اخوان ثالث از شاعرانی بود که به شدت به دین های ایرانی پیش از اسلام - زرتشتی - علاقه داشت و غور و تفحص او در دین زرتشتی و دیگر دین های ایرانی مانند مزدکی، باعث شد که او در دوره ای از روزگار خود آیینی به نام «مزدشتی» را خلق کند و به این نام نیز ماندگار باشد. در هنگام طرح آیین مزدشتی متوجه خواهیم شد که بسیاری از پژوهشگران، مخصوصاً شاعری مانند شفیعی کدکنی - این نظر او را بسیار تندگرایانه و ناشی از شکست حاکم بر مردم

ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌دانند. با این اوصاف، اخوان از مهم‌ترین شاعران معاصر است که به طرح هویت ملی در اشعار خود اقدام کرده است.

برای اطلاع بیشتر درباره زندگی و شعر اخوان و نظر منتقدان درباره او، (رک، پورنامداریان، ۱۳۷۹: ۱۷۹-۲۰۸؛ براهنی، ۱۳۷۱: ۱۶۷۹-۱۷۱۴؛ محمدی‌آملی، ۱۳۸۵، بخش‌هایی از کتاب؛ الهی، ۱۳۷۰: ۹۷-۹۸؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۶۲-۶۳)

چرا از این نباشد اقتضا به؟	جوان مرگی بسی بد اقتضایی‌ست
که بودش دختری از لاله‌ها به	کسی درد جوان مرگان شناسد
جوانمردی به خوی از اتقیاء به	که بودش یک پسر مانند ناصر
چو من زین داغ و درد بی‌دوا به	بلی پیر جـوانش رفته گوید
(اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۴۲۱-۴۲۲)	